

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# بگذار خودم یاد بگیرم، تو فقط راهنمایی‌ام کن

تجربه‌ای موفق بر اساس روش مونته‌سوری  
راهنمای عملی برای مدیران و مربیان مهدکودک‌ها

کلودیا ماچو

ترجمه‌ی لی‌لا لفظی



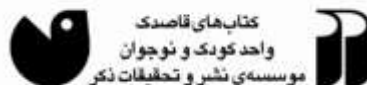
مؤسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر

به نام خدا

# بگذار خودم یاد بگیرم، تو فقط راهنمایی ام کن

کلودیا ماچو

ترجمه‌ی لی لا لفظی



بگذار خودم یاد بگیرم، تو فقط راهنمایی ام کن

کلودیا ماچو

ترجمه‌ی لی لا لفظی

چاپ اول، ۱۳۸۹، تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

چاپ و صحافی: قدیانی

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۰۷-۴۱۶-۶

تهران، خ انقلاب، خ فلسطین جنوبی، خ محتشم، شماره‌ی ۲۰، طبقه‌ی اول غربی

تلفن: ۶۶۴۱۰۰۴۱ • تلفکس: ۶۶۴۶۸۲۶۳ • صندوق پستی: ۱۶۱۶-۱۳۱۴۵

[www.zekrpublishery.com](http://www.zekrpublishery.com)

Email: zekr\_publishery@yahoo.com

۲.۷	برنامه‌ی روزانه	۵۳
۳	رویکرد مهدکودک زین‌آبرهاوس	۵۴
۳.۱	ارزش‌های پنج‌گانه	۵۹
۴	برنامه‌ی کلی عملی و تربیتی	۶۹
۴.۱	کیفیت شروع موقعیت	۶۹
۴.۲	اصول بنیادی برنامه	۷۰
۵	عادت	۷۷
۵.۱	جدایی تدریجی	۷۷
۵.۲	اجرای مرحله‌ی عادت	۷۸
۶	مشاهده و مستندسازی	۷۹
۶.۱	اصول و مبانی کلی	۷۹
۶.۲	اجرای عملی	۷۹
۷	همکاری	۸۰
۷.۱	همکاری با اولیا	۸۰
۷.۲	شورای اولیا	۸۱
۷.۳	همکاری با نهادهای دیگر	۸۱
۸	تضمین کیفیت	۸۱
۸.۱	چارچوب برنامه‌ی کلی	۸۱
۸.۲	دوره‌های تکمیلی	۸۲
۹	مدیریت بهداشتی	۸۲
۹.۱	مأمور بهداشت	۸۲
۹.۲	نظافت	۸۳
۹.۳	بهداشت مواد غذایی	۸۳
۹.۴	البسه‌ی کثیف	۸۳
۹.۵	توصیه‌های بهداشتی	۸۳
۱۰	کمک‌های اولیه	۸۴
۱۱	روابط عمومی	۸۴
۱۱.۱	اینترنت	۸۴
۱۱.۲	جلسات اولیا و مربیان	۸۴
۱۱.۳	ارتباط با محیط خارج از مهد	۸۵
۱۱.۴	شرکت در جلسات شوراها محلی	۸۵

### سخنی با اولیا و مربیان محترم

جهان تکنوکرات امروز به ارزش فن‌آوری‌های گوناگون در رشته‌های مختلف پی برده است. از جمله مهم‌ترین دستاوردهای آن ارزش تعلیم و تربیت دوره‌های مختلف سنی، به خصوص در دوران پیش از آموزش اجباری «دبستان» است.

امروزه همه‌ی متخصصین تعلیم و تربیت به ارزش یادگیری غیرمستقیم در آغاز زندگی پی برده و یادگیری مهارت‌های گوناگون و رسیدن به مرحله‌ی اعتماد به نفس، خوداتکایی، استقلال فردی و اجتماعی را از اهم مسائل تعلیم و تربیت می‌دانند. البته در اسلام نیز تأکید شده که کودک، هفت سال اول زندگی را به بازی آزاد و یادگیری غیرمستقیم بپردازد و والدین و مربیان فقط خط‌های قرمز را تعیین نمایند. و هفت سال دوم را به اطاعت و پیروی از معلم و استاد بگذرانند و فقط زمانی که با مسئله‌ی لاینحل روبه‌رو شد، سؤال کند. بدین معنی که صرفاً الگوپذیر از مربی و والدین باشد. و پس از چهارده سالگی خود تصمیم‌گیرنده باشد و دیگران از جمله معلمان، والدین و جامعه، برای رشد او زمینه‌سازی نمایند تا او به خودکفایی اجتماعی برسد.

آن‌چه که اهمیت آموزش پیش‌دبستان را عیان می‌سازد، ویژگی‌های

کودکی است که البته هر کودک با کودک دیگر متفاوت است. کودکان اشیا، اندازه‌ها، رنگ‌ها و... را با دید خود می‌بینند و تصور ذهنی آن‌ها می‌تواند با واقعیت بسیار متفاوت و در عین حال دارای خلاقیت بسیار باشد. البته نباید فراموش کرد که مراحل رشد حسی - حرکتی، ذهنی و عاطفی و اجتماعی دارای چارچوب‌هایی است که به طور نسبی در همه‌ی جوامع مشابه است. البته ضروری است تفاوت‌های بومی - فرهنگی را مد نظر داشت. ولی آن‌چه مسلم است قریب به اتفاق کودکان از این مراحل می‌گذرند، بعضی ممکن است در یک مرحله کندتر و یا تندتر حرکت نمایند. ولی آن‌چه مهم است این است که به هر حال این مراحل را می‌گذرانند. آموزش پیش‌دبستان در کل مدیون شیوه‌ها و تحقیقات و تجارب آموزشی متخصصین کودکان استثنایی است. شاید به همین دلیل است که میزان رشد و توسعه‌یافتگی تعلیم و تربیت یک جامعه را با استانداردهای معیار در آموزش استثنایی مقایسه می‌نمایند. هرچه تعلیم و تربیت استثنایی پیشرفته‌تر باشد، سطح تعلیم و تربیت آن جامعه بالاتر است.

لازم است در این راستا به نظرات اساتیدی مانند دکتر پیازنه، خانم ادیت نوری، دکتر ماریا مونتیه‌سوری، و در ایران به مرحوم باغچه‌بان، خانم میرهادی که روش‌های مونتیه‌سوری را در مدرسه‌ی فرهاد پیاده کردند، توجه نمود. پیازنه معتقد است «بازی کار کودک است» به کار بردن لفظ کار یعنی معنادار بودن بازی است. همان‌طور که آدم بی‌کار زندگی را بی‌هدف و مسئولیت می‌گذراند، کودک بدون بازی به اهداف رشد (development) شناخت (egniton) فعالیت (doing) و تصمیم‌گیری (dicsion) نمی‌رسد. حال باید دید چه بازی؟ برای کدام کودک؟ در چه

زمان؟ با چه هدف؟ چگونه؟ این مسئله‌ای است که مدیران، مربیان و والدین باید با توجه به سیاست‌گذاری‌های کلان نظام آموزشی هر جامعه، طراحی کنند. و برای دستیابی به این اهداف باید از دستاوردهای مراکز تحقیقاتی - پژوهشی مددگیرند.

نظر دیگر پیازنه این است که «هوش توانایی سازگاری با محیط است.» برای سازگاری با محیط ابتدا شناخت از مجموعه‌ای که آن را محیط می‌نامند و تغییرات پی در پی آن ضروری است. و این امر میسر نمی‌گردد، مگر کودک از پیش در موقعیت‌های مشابه قرار گرفته باشد و به نوعی تجربه‌ی حسی و حرکتی... از محیط به دست آورده باشد.

یکی دیگر از بنیان‌گذاران نظام تعلیم و تربیت پیش‌دبستان خانم دکتر ماریا مونتیه‌سوری است که در آغاز به تحصیل در رشته‌ی پزشکی پرداخت و سپس با کار در مراکز روان‌درمانی به قدرت‌های روانی و عملکرد حرکتی روانی (psycho-motor) کودکان آشنا شد و بعد از کار با کودکان کم‌توان ذهنی، به این نتیجه رسید که هیچ تعلیمی موفق نخواهد بود مگر پتانسیل‌های روانی با توانایی‌های جسمی‌گه برخورد. و بر همین اساس نظام آموزشی خود را طراحی کرد.

او معتقد بود که کودک باید در جایی مشابه خانه ولی با برنامه‌ی آموزشی مدوّن و با نظارت کامل مربی به کشف خود و دنیای اطراف بپردازد. به همین دلیل برای اولین بار طرح «خانه‌ی کودک» را در یک محله‌ی فقیرنشین حومه‌ی رم تأسیس کرد. و مهم‌ترین کار معلم پیش‌دبستانی را مشاهده‌ی منظم رفتار کودک دانست.

او معتقد بود که باید کودکان را با تمام ویژگی‌های منحصر به فردشان (individual difrences) شناخت و آن‌ها را آزاد گذاشت تا با توجه به

علائق و انگیزه‌های خود به فعالیت بپردازند. و معلم فقط باید نقش نظارتی - هدایتی داشته باشد. و خط قرمزها را مشخص کند. و این کار باید به طور عملی و از طریق مشاهده‌ی کودکان و الگوبرداری صورت پذیرد.

او معتقد بود با کودکان باید با توجه به شرایط سنی و معیارهای رشد، عمل نموده تا به شکوفایی شخصیتی خود برسند. در واقع او می‌خواست هر کودک به میل خود و بدون هیچ‌گونه فشار خود بیاموزد. همه‌ی تفکر او را می‌توان در این جمله خلاصه نمود «بگذار خودم یاد بگیرم، توفقط راهنمایی‌ام کن.» البته توقع دیگر او از مربیان آماده‌سازی محیط برای یادگیری بود. و از آن‌جا که هم پزشکی خوانده بود و هم به تعلیم و تربیت علاقه داشت، می‌دانست که اولین مرحله‌ی رشد هوشی کودک، رشد هوش حسی-حرکتی است. بنابراین بر سلامت جسم و استفاده از مجموعه‌ی حواس (Multiple Sensory Approach (M.S.A)) برای یادگیری معتقد بود. و مربیان را از ستاره‌سازی در کلاس به شدت منع می‌کرد و معتقد بود هر کودک در هر زمینه که استعداد دارد و کار می‌کند، خود یک ستاره است. بنابراین هیچ کودکی در کلاس بر کودکان دیگر ارجح نبوده و فعالیت‌هایش صرفاً با خودش سنجیده می‌شد. مثلاً میزان پیشرفت یک کودک با گرایش موسیقی، با مرحله‌ی قبل خود سنجیده می‌شد. و نه با همه‌ی کودکان کلاس، همین‌طور در حوزه‌ی زبان، ریاضیات و...

او معتقد بود مربی نباید نقش مادر را بازی کند. بلکه مثل یک خواهر یا برادر بزرگ‌تر به کودک کمک نماید. امروزه نیز بیشتر مراکز تحقیقاتی به این مسئله پی برده‌اند که آموزش کودک به کودک موفق‌تر از آموزش

معلم به کودک است، زیرا همه‌ی انسان‌ها در هر سن، الگوپذیری از هم‌سنین خود را قابل قبول‌تر و دوست‌داشتنی‌تر می‌دانند، تا روابط رسمی از بالا به پایین یا استاد و شاگردی.

از دیگر عقاید خانم مونته‌سوری و بیشتر متخصصین تعلیم و تربیت بحث احترام به کودک است که در دین مبین اسلام نیز بدان تأکید شده و حتی گفته شده که کودکان را با القاب خوب بخوانید تا کودک خود را شایسته‌ی آن القاب بداند. و در واقع خودکنترلی (self-control) را اعمال نماید.

روش مونته‌سوری که در ابتدا برای کودکان عادی دو سال و نیم تا هفت سال ابداع و ارائه شده بود و در کودکان‌ها و آغوش خانواده‌ها به وسیله‌ی مربیان و مادران و پدران در خدمت کودکان نهاده می‌شد، امروزه به عنوان روش آموزش و پرورش ویژه (Education Specialise) نیز برای درمان و بازپروری (Reeducation) کودکان استثنایی به کار می‌رود و در مراکز آموزشی و تربیتی کودکان دیرآموز، کودکان با اختلالات حسی و حرکتی، کودکان ناسازگار که در سازگاری با محیط اجتماعی مشکل دارند، کودکان بی‌قرار که عدم دقت و توجه و تمرکز دارند (Haiper) کودکان بی‌انضباط، افسرده، گوشه‌گیر و در خود فرورفته، کم‌تحرك و بی‌مهارت (أتیسم) و نیز در مورد کودکانی که عقب‌ماندگی تحصیلی دارند، از روش مونته‌سوری استفاده می‌کنند و بسیاری از والدین آگاه و علاقه‌مند، این روش آموزشی و تربیتی را خود می‌آموزند و وسایل آن را تهیه می‌کنند و شرایط آموزشی مناسب در محیط خانه فراهم می‌آورند تا کودکان خود را قبل از دوران پیش‌دبستانی یا دبستانی با این روش خوش آیند و ثمربخش در طی

مراحل طبیعی رشد، یاری کنند و آن‌ها را برای موفقیت‌های تحصیلی و اجتماعی آماده سازند.

در مکتب تربیتی ماریا مونته‌سوری، اعتقاد راسخ به رابطه‌ی پایدار و ناگسستنی تن و روان و تأثیر مداوم و متقابل جسم و جان، اهمیت فراوان دارد. از این رو در نظام وی، تربیت هم‌تراز و هم‌زمان تن و روان به وسیله‌ی روش‌های فعال و به شیوه‌ی آزاد توصیه می‌شود. تا کودک به وسیله‌ی بازی و کار و تحرک دلخواه خود به تمرین و ممارست و کسب تجربه و مهارت پردازد و در شرایط تربیتی مناسب به تقویت شوق و رغبت و آموزش نظم و انضباط، و رشد هماهنگ شخصیت نیز نائل شود.

مونته‌سوری می‌گفت: «هرچه کودک را بهتر بشناسیم، از عهده‌ی تربیت او بهتر برمی‌آییم.» بر اساس این واقعیت، مکتب مونته‌سوری از یک طرف می‌کوشد با استفاده از روش‌های عینی و تجربی، قوانین رشد بدنی و روانی کودکان و نیازها و رغبت‌ها و توانایی‌های فردی آنان را کشف کند و به مدد مشاهده‌ی علمی، این عالم پیچیده بر اسرار را به روشنی باز شناسد و از سوی دیگر سعی می‌کند با ایجاد یک سازمان تربیتی مطلوب، محیطی مناسب و شرایط و وسایلی مساعد برای پرورش تن و روان کودک و تأمین رشد و شکفتگی و تعادل و هماهنگی حسی و حرکتی، هوش و عاطفی، اخلاقی و اجتماعی، مهارت‌های هنری و عملی و بلاخره پیروزی نهایی وی در زندگی فردی و گروهی مهیا سازد. او عقیده داشت که در اصول تربیتی نوین که بنا بر آن کودک به خاطر علاقه به آموزگار و شاید بیشتر به خاطر ترس از آموزگار علم را فرا می‌گیرد، تنها نتیجه‌ی مختصر و محدودی به دست می‌آید و عقیده

داشت که تنها آموزش به میل فرد و تلاش برای رسیدن به موفقیت شخصی است که کودک را راغب و مایل به تحصیل می‌کند. نتیجه‌ای که مونته‌سوری از آموزش هزارها دانش‌آموز در کودکان‌های رم گرفته بود، این بود که بهترین اصل تربیتی کودکان و خواسته‌ی قلبی همه‌ی آنان در این جمله خلاصه می‌شود: «بگذار خودم یاد بگیرم، تو فقط راهنمایی‌ام کن.»

مطابق مکتب نوین مونته‌سوری، آموزگار نقش اساسی و قدرت پیشین خود را از دست می‌دهد. و وظیفه‌اش به تهیه‌ی محیطی مساعد برای تأمین نیازمندی‌های کودک محدود می‌شود و موفقیت کودک بستگی به چگونگی این آمادگی خواهد داشت.

مونته‌سوری بر آن است که نخست باید کودک را از لحاظ جسمانی برای آموزش آماده ساخت و پس از به وجود آوردن این آمادگی باید برای پرورش ذهنی او اقدام کرد و این پرورش ذهنی نیز تنها از راه آزاد گذاشتن کودک در تعقیب رغبت‌ها و امیال شخصی خود حاصل می‌شود. زیرا بر آن است که حقایق را چنانچه هست دریابد. او تأکید می‌کند: «چه کسی جز خودتان می‌تواند شما را برای مشاهده‌ی چگونگی رشد و پرورش کودکان در پرتو تجربیات خودشان آماده سازد؟»

و باز هم در این مورد چنین می‌گوید: «شما باید بدانید که در روش ما آموزگار بیشتر جنبه‌ی یک مشاهده‌گر دارد تا آموزگار، بنابراین آن‌چه یک معلم در روش مونته‌سوری همواره باید به یاد داشته باشد این است که چگونه باید مشاهده کرد؟»

از آن‌جا که نقش آموزگار در این روش آزاد گذاشتن هر کودک در آموختن است و به این دلیل که هر کودک بر طبق قوانین درونی جسم